موضوع پژوهش (1)

علل عدم بيعت امام حسين (ع) با يزيد

عليرضا انصارى

هرگز نميرد آن‏كه دلش زنده شد به عشق‏

ثبت است بر جريده عالم دوام ما

تاريخ، حوادث تلخ و شيرين بى‏شمارى را به ياد دارد كه از درون آن قهرمانان فراوانى سر بر آورده‏اند، ولى هيچ حادثه‏اى به اندازه حادثه عاشورا جاودانه و تاريخ‏ساز نبوده است. گرچه اين حادثه در مكانى معيّن و زمانى محدود اتفاق افتاد، اما شعاع آن همه عالم را فرا گرفت. اين ويژگى خاص مى‏طلبد كه درباره واقعه‏اى با اين عظمت و پيرامون آن، پژوهش و تحقيق جامعى صورت گيرد. اين نوشتار مى‏كوشد تا به طور مختصر به يكى از زواياى اين نهضت ماندگار يعنى دلايل عدم بيعت امام حسين (ع) با يزيد بپردازد و تحقيق گسترده‏تر را بر عهده پژوهش‏گران عزيز قرار دهد.

داده‏هاى تاريخى نشان مى‏دهد امام حسين (ع) در برابر حكومت وقت دو راه بيشتر نداشت: 1 - قيام؛ 2 - بيعت. نتيجه قيام، شهادت و يا تشكيل حكومت بود و نتيجه بيعت، ذلت و نابودى اسلام. امام (ع) قيام را انتخاب كرد و هدف خود را امر به معروف و نهى از منكر دانست و بارها از محو دين و ظهور بدعت(1) سخن گفت و خطرات امويان را گوشزد كرد.(2) از سوى ديگر، همگان را نيز به قيام عليه يزيد و ستم‏گران فراخواند.(3) نتيجه قيام امام حسين (ع) احياى اسلام،(4) انقراض حكومت اموى(5) و نهادينه كردن فرهنگ عزت‏مندى بود،(6) به گونه‏اى كه گفته شده است: «ان الاسلام محمدى الحدوث، حسينى البقاء».(7)

موسيو ماربين آلمانى مى‏گويد: «حسين با قربانى كردن عزيزترين افراد خود... به دنيا درس فداكارى آموخت و نام اسلام و اسلاميان را در تاريخ، ثبت و در عالم، بلند آوازه ساخت و اگر چنين حادثه‏اى پيش نيامده بود، قطعاً اسلام به حالت كنونى باقى نمى‏ماند و ممكن بود يك‏باره اسلام و اسلاميان محو و نابود گردند.»(8)

امام حسين (ع) با شركت در يك جنگ نابرابر به شهادت رسيد و اهل بيت او را به اسارت بردند، ولى به قول استاد شهيد مطهرى (ره) آن حضرت به اهداف خود دست يافت.(9) اين در حالى است كه اگر امام با يزيد بيعت مى‏كرد، نه تنها به آرمان‏ها و اهداف خود دست نمى‏يافت؛ بلكه بيعت او آثار منفى متعددى را در پى داشت، كه به مواردى اشاره مى‏كنيم:

1) تثبيت حكومت غير مشروع امويان‏

امويان در صدد بودند حكومت خود را موروثى كنند. روزى ابوسفيان خطاب به افراد قبيله خود گفت: «يا بنى اميّة! تلقّفوها تلقف الكرة...؛(10) اى فرزندان اميه! با خلافت اسلامى مانند توپ، بازى كنيد و آن را به يك‏ديگر پاس دهيد.»

معاويه نيز سعى كرد با بهره‏گيرى از زر و زور و تزوير، حكومت امويان را حفظ كند، از اين‏رو ولايت‏عهدى يزيد را مطرح كرد و با بيعت گرفتن براى او، كوشش نمود به اهداف خود دست يازد. بى‏ترديد حكومت يزيد بر اساس لياقت و مشروعيت الهى و مقبوليت مردمى تشكيل نشد، چرا كه او ويژگى‏هاى يك رهبر اسلامى را نداشت. مردم و به ويژه خردمندان جامعه يزيد را مى‏شناختند و او را فاسق و فاقد مديريت مى‏دانستند. حتى طرف‏داران معاويه نيز به اين مطلب آگاهى داشتند و بر او خرده گرفتند. هنگامى كه معاويه به «زياد»، فرمان‏دار مدينه نامه نوشت كه براى يزيد بيعت بگيرد وى در جواب نوشت: يزيد، مردى است كه با سگ‏ها و ميمون‏ها بازى مى‏كند و جامه‏هاى رنگارنگ مى‏پوشد و پيوسته شراب مى‏نوشد... اگر مردم را به بيعت وى بخوانيم به ما چه خواهند گفت؟ در حالى كه هنوز مردانى چون حسين بن على (ع) و عبد الله بن عباس... در ميانشان هستند. امام حسين (ع) نيز در نامه‏اى معاويه را به دليل طرح رهبرى يزيد نكوهش كرده و از وى به شراب‏خوار و فاسق ياد كرده است.(11)

معاويه در زمان خود موفق نشد از امام حسين (ع) براى يزيد بيعت بگيرد، اما به يزيد سفارش كرد از شخصيت‏هايى مانند عبد الله بن زبير و امام حسين (ع) بيعت بگيرد. البته به او توصيه نمود با امام حسين (ع) با خشونت رفتار نكند، زيرا امام موقعيت اجتماعى خاصى دارد.

بيعت امام با يزيد دو فايده براى حكومت داشت: يكى، زمينه بيعت ديگران را فراهم مى‏كرد و دوم، موجب مشروعيت حكومت يزيد مى‏شد و زمينه موروثى شدن حكومت امويان را آماده مى‏نمود.

بعد از مرگ معاويه، يزيد به وليد بن عتبه، استان‏دار مدينه دستور داد كه از امام (ع) بيعت بگيرد. آن حضرت در جواب وليد فرمود: ما از خاندان نبوت و معدن رسالت و جاى‏گاه رفيع رفت و آمد فرشتگانيم، در حالى‏كه يزيد مردى است فاسق، مى‏گسار و قاتل بى گناهان؛ او كسى است كه آشكارا مرتكب فسق و فجور مى‏شود. بنابر اين هرگز شخصى چون من، با مردى همانند وى بيعت نخواهد كرد.(12)

استاد شهيد مطهرى مى‏نويسد: «گذشته از مفاسد ديگر، دو مفسده در بيعت اين آدم بود كه حتى در مورد معاويه وجود نداشت: يكى، بيعت با يزيد، تثبيت خلافت موروثى [امويان‏] از طرف امام حسين (ع) بود؛ يعنى مسئله خلافت يك فرد نبود؛ مسئله خلافت موروثى مطرح بود. مفسده دوم مربوط به شخص خاص يزيد بود... .»(13)

اما عدم بيعت امام حسين (ع) موجب نابودى حكومت امويان شد. بررسى تاريخ حكومت بنى اميه نشان مى‏دهد حكومت كوتاه آنان با مشكلات و بحران‏هاى فراوانى روبرو شد و دوام پيدا نكرد.

عباس محمود عقاد مى‏نويسد: «دست‏آورد يكى از روزهاى دولت بنى اميه (فاجعه كربلا) اين شد كه كشورى به آن وسعت و پهناورى، به اندازه عمر طبيعى يك انسان نپاييد و از چنگشان بيرون رفت. امروزه كه عمر گذشته هر دو طرف را در ترازو مى‏گذاريم و حساب برد و باخت هر يك را مى‏سنجيم، پيروزمند روز كربلا (يزيد) را مغلوب‏تر از مغلوب و شكست خورده مى‏بينيم و پيروزى را كاملاً با حريف او (امام حسين )مى‏يابيم.»(14)

2) آسيب به دين‏

تاريخ نشان مى‏دهد كه امويان، دين‏ستيز بودند و حيات خود را در دين‏زدايى جست و جو مى‏كردند. روزى ابوسفيان خطاب به امويان گفت: «... اى خويشاوندان من! بدانيد نه بهشتى در كار است و نه دوزخى، بلكه حكومت مطرح است و بايد به حكومت رسيد...».(15) شبى مغيره نزد معاويه آمد و در همان وقت صداى اذان بلند شد. معاويه با شنيدن شهادت به رسالت پيامبر (ص)، چنان ناراحت شد كه گفت: ببين محمد چه كرده، نام خود را كنار نام خدا گذاشته است.(16) او آن‏چنان به دين و ارزش‏ها بى‏اعتنا بود كه نماز جمعه را روز چهارشنبه خواند.(17) وليد بن عبد الملك هنگامى كه به خلافت رسيد، خطاب به قرآن گفت: زمانى كه نزد خدا رفتى، بگو: وليد مرا تير باران كرده است.(18)

يزيد نيز گفت: «لعبت هاشم بالملك فلا خبر جاء و لا وحى نزل؛ بنى‏هاشم با حكومت بازى كردند و هيچ خبرى از آسمان نيامد و هيچ وحيى نازل نشد.»

در اين‏جا برخى از سخنان امام حسين (ع) را مى‏آوريم كه دين‏زدايى امويان را نشان داده و جوّ حاكم در جامعه آن روز را ترسيم كرده است.

آن حضرت در مسير كربلا با فرزدق ملاقات كرد و به روشنى از خلاف كارى‏هاى حاكمان شام سخن گفت: «گروهى هستند كه پيروى شيطان را پذيرفتند و اطاعت خداى رحمان را رها كردند و در زمين فساد را آشكار ساختند و حدود الهى را از بين بردند... در حالى‏كه من از هر كس به يارى دين خدا و سربلندى آيينش و جهاد در راه خدا سزاوارترم تا آيين خدا پيروز و برتر باشد.»(19)

امام در نامه‏اى به مردم بصره نوشت: «من شما را به كتاب خدا و سنت پيامبرش فرا مى‏خوانم، چرا كه اين گروه (امويان) سنت پيامبر را از بين برده و بدعت را (در دين خدا) احيا كردند... .»(20)

امام صادق (ع) فرمود: پس از شهادت امام حسين (ع) هنگامى كه ابراهيم بن طلحه (در مدينه) با امام سجاد (ع) رو به رو شد، (از روى طعنه) گفت: اى على بن حسين! در اين نبرد چه كسى پيروز شد؟! امام فرمود: اگر مى‏خواهى بدانى پيروزى و غلبه با چه كسى بود، به هنگام فرا رسيدن وقت نماز اذان و اقامه بگو.(21) امام با اين پاسخ فهماند كه هدف يزيد محو اسلام و نام پيامبر (ص) بود، ولى هم‏چنان طنين «لا اله الاّ اللّه و محمد رسول اللّه» بر مأذنه‏ها مى‏پيچد.

دشمنت كشت، ولى نور تو خاموش نگشت‏

آرى آن جلوه كه فانى نشود، نور خداست‏

3) گمراهى مردم‏

ما شيعيان باور داريم كه رفتار و گفتار امامان (ع) حجت و الگو است و الگو بودن بدين معناست كه آنان خط مشى زندگى انسان‏ها را تعيين مى‏كنند؛ از اين‏رو بايد به گونه‏اى رفتار نمايند كه زمينه هدايت مردم فراهم شود. اگر امام حسين (ع) با يزيد بيعت مى‏كرد، زمينه گمراهى مردم ايجاد مى‏گرديد و به پيروى از آن حضرت، تسليم يزيد مى‏شدند و دليل كار خود را نيز بيعت ايشان ذكر مى‏كردند.(22)

از سوى ديگر اين انديشه به وجود مى‏آمد كه مى‏توان با حكومت ظالم كنار آمد و از آن حمايت كرد. يكى از دلايل بيعت خواستن حكومت از امام نيز همين بود، چرا كه بيعت او زمينه بيعت برخى از مسلمانان را فراهم مى‏كرد.

امام خطاب به برادرش محمد حنفيه فرمود: «اى برادر! به خدا سوگند، اگر در هيچ نقطه‏اى از دنيا، هيچ پناه‏گاه و جاى امنى نداشته باشم، هرگز با يزيد بيعت نخواهم كرد.»(23)

بيعت نكردن امام (ع) اين نگرش را به وجود آورد كه حكومت يزيد غير مشروع است. مردم كوفه نيز بعد از بيعت نكردن امام، از حضرت دعوت و مخالفت خود را با حكومت يزيد اعلام كردند. افزون بر آن، عدم بيعت امام زمينه رشد فكرى و قيام‏هاى بعدى را فراهم كرد. آية اللّه مصباح يزدى مى‏نويسد: «در نتيجه قيام حضرت سيد الشهدا مردم متوجه شدند كه بنى اميه خليفه به حق رسول خدا (ص) نيستند. اين اولين خدمتى بود كه حسين بن على (ع) با قيام خود انجام داد... .»(24)

قيام‏هاى توّابين، قيام مردم مدينه و قيام مختار، در پى شهادت امام و عدم بيعت ايشان با يزيد شكل گرفتند؛ همان‏سان كه امروزه نيز نهضت‏هاى آزادى بخش با الگوگيرى از حادثه كربلا به وجود آمده‏اند. پيروزى ملت ايران بر رژيم طاغوت و سلطنتى شاه ريشه در حماسه حسينى دارد. مردم لبنان و فلسطين نيز با الهام از سرور شهيدان عليه رژيم سفّاك اسرائيل مبارزه مى‏كنند. بدين‏سان جهاد حسين (ع) در صفحه تاريخ جاويدان ماند و همواره نيروبخش اصلاح طلبان است.

4) ستم‏پذيرى‏

همان‏گونه كه اشاره شد، يزيد لياقت رهبرى را نداشت، زيرا وى هم قبل از خلافت و هم بعد از آن با ارتكاب گناه و ظلم، بى‏لياقتى خويش را به اثبات رسانيده بود.

شهيد مطهرى معتقد است كه وجود خود يزيد مفسده بود، زيرا وى نه سياست داشت و نه عدالت و تقوا. وى نه تنها مردى فاسق و فاجر بود، كه به فسق و گناه نيز تظاهر مى‏نمود. اين در حالى است كه معمولاً خلفاى اموى تظاهر به فسق نمى‏كردند.(25)

در اين‏جا لازم است بعضى از ظلم‏ها و جنايات يزيد را بعد از حادثه عاشورا بررسى كنيم تا معلوم گردد كه امام حسين (ع) چرا با يزيد بيعت نكرد.

بعد از حادثه عاشورا، هنگامى كه گروهى از مردم مدينه به سرپرستى عبد الله بن حنظله براى آگاهى از افكار يزيد به شام سفر كردند و اعمال يزيد را ديدند، گفتند: ما از نزد مردى آمديم كه دين ندارد، شراب مى‏نوشد، تنبور مى‏زند و با سگ‏ها بازى مى‏كند.(26) ديگرى گفت: به خدا سوگند، وى شراب مى‏نوشد و به گونه‏اى مست مى‏شود كه نماز را ترك مى‏كند.(27) ابن جوزى از قول عبد الله بن حنظله نقل مى‏كند كه گفت: ما در حالى از نزد يزيد بيرون آمديم كه خوف آن را داشتيم كه (بر اثر گناهان فراوان وى) از آسمان سنگ بر سر ما ببارد. او مردى است كه با مادر و خواهرانش نيز زنا مى‏كند؛ وى شراب مى‏نوشد و نماز نمى‏خواند.(28)

مهم‏تر از همه جنايت‏ها و ظلم‏هاى يزيد كه در تاريخ اسلام سابقه نداشت، به شهادت رساندن امام حسين (ع) و به اسارت گرفتن خاندان وى بود.

جنايت ديگر يزيد، قتل عام مردم مدينه بود كه به واقعه «حرّه» معروف است.

پس از حادثه كربلا و آگاهى مردم از جنايات يزيد، مردم مدينه به رهبرى عبد الله بن حنظله عليه وى قيام كردند. مورّخان نوشته‏اند: مسلم بن عقبه به دستور يزيد قيام مردم مدينه را سركوب كرد و جنايات بسيارى را مرتكب شد، به گونه‏اى كه از آنان به زور بيعت گرفت و كسانى را كه بيعت نمى‏كردند به قتل مى‏رساند.(29) در اين جنگ، افراد زيادى از مردان و زنان كشته شدند و اموال آنان غارت شد. تعداد ده هزار زن بى‏شوهر شدند(30) و تعداد زيادى از دختران بعد از فاجعه، آبستن گرديدند. مهم‏تر از همه اين‏كه به مسجد الحرام هتك حرمت شد،(31) زيرا در اين مكان مقدس انسان‏ها به قتل رسيدند. سيوطى، از انديشمندان اهل سنت، از حسن بصرى نقل مى‏كند كه گفت: به خدا سوگند، هيچ كس از آن حادثه نجات نيافت و به هزار دختر تجاوز قرار شد.(32)

به آتش كشيدن كعبه، از ديگر جنايت‏هاى يزيد بود. لشكر يزيد پس از غارت مدينه براى نبرد با عبد الله بن زبير به سوى مكه حركت كرد. مورّخان نوشته‏اند: هنگامى كه «حصين بن نمير» فرمانده لشكر يزيد با سربازان خود وارد مكه شدند، آن‏جا را محاصره كردند و به دليل اين‏كه ابن زبير در مسجد الحرام پناه گرفته بود، به خانه خدا حمله نمودند و با منجنيق حرم امن الهى را آتش باران كردند، به طورى كه پرده‏ها و سقف كعبه آتش گرفت.(33)

بيعت امام (ع) با يزيد، علاوه بر اين‏كه نوعى كمك به ظالم بود، نوعى ستم‏پذيرى نيز بود و حال آن‏كه در فرهنگ خاندان وحى، ظلم‏پذيرى معنا ندارد؛ چنان‏كه امام حسين (ع) به آن اشاره نموده است.(34) بر اين اساس بود كه امام حسين (ع) يزيد را سلطان جابر ناميد(35) و فرياد بر آورد كه رهبر جامعه بايد عادل باشد: «ما الامام الاّ العامل بالكتاب و القائم بالقسط».(36) حضرت امام حسين (ع) در طول قيام الهى خويش همواره از ستم‏ستيزى سخن مى‏گفت: «موت فى عزّ خير من حياةٍ فى ذلّ».(37) هنگامى كه دشمن او را ميان جنگ و بيعت مخيّر كرد، فرمود: «ناپاكِ ناپاك‏زاده مرا بين دو چيز مخيّر كرده است: شمشير و ذلت؛ ذلت از ما بسيار دور است.(38)

آرى، سيد الشهدا (ع) با بيعت نكردن خود با يزيد فرهنگ ستم‏ستيزى و آزادى خواهى را در جوامع نهادينه كرد و به همگان ياد داد كه بهاى آزادى، جان‏فشانى و مبارزه بى‏امان با ظلم و ستم است. مهاتماگاندى، رهبر استقلال‏طلب هند گفت: حادثه كربلا در آزادى مردم اين كشور نقش داشت.(39)

نهضت ماندگار امام حسين (ع) به همه آزادى خواهان آموخت كه آزادى و آزادگى در گرو قيام و جهاد است و تا هنگامى كه شرك و جهل و باطل و ستم و استبداد باقى است، تقابل حق و باطل نيز ادامه دارد: «كل يوم عاشورا و كل ارض كربلا».

محورهاى پژوهش:

لطفاً فقط يكى از محورهاى زير را انتخاب كرده و درباره آن مقاله بنويسيد.

1 . علل و انگيزه‏هاى قيام امام حسين (ع).

2 . آثار و پى‏آمدهاى نهضت عاشورا.

3 . نقش بيعت نكردن امام حسين (ع) در سقوط حكومت بنى اميه.

4 . انقلاب امام حسين (ع) از منظر انديشمندان غير مسلمان.

5 . نقش اهل بيت امام حسين (ع) در واقعه عاشورا.

6 . تأثير نهضت امام در شكل‏گيرى قيام‏ها و نهضت‏هاى آزادى بخش.

7 . جاى‏گاه حادثه عاشورا از منظر استاد شهيد مطهرى.

8 . آثار زيان‏بار سكوت خواص در برابر شهادت امام حسين (ع).

منابع پژوهش:

1 . مرتضى مطهرى، حماسه حسينى (ج 1 تا 3) و سيرى در سيره ائمه اطهار (ع).

2 . سيدجعفر شهيدى، قيام امام حسين (ع).

3 . مهدى پيشوايى، سيره پيشوايان.

4 . سيدهاشم رسولى محلاتى، زندگانى امام حسين (ع).

5 .سيدعبدالكريم هاشمى‏نژاد، درسى كه حسين (ع) به انسان‏ها آموخت.

6 . سعيد داودى و مهدى رستم‏نژاد، عاشورا، ريشه‏ها، انگيزه‏ها، رويدادها، پيامدها.

7 . لطف‏الله صافى، شهيد آگاه.

8 . محمدرضا صالحى‏كرمانى، الفباى فكرى امام حسين (ع).

9 . جواد محدثى، فرهنگ عاشورا.

10 . محمد يزدى، حسين بن على (ع) را بهتر بشناسيم.

11 . رسول جعفريان، حيات سياسى امامان شيعه و تأملى در نهضت عاشورا.

12 . محمدرضا حكيمى، قيام جاودانه.

13 . سيدعطاءالله مهاجرانى، پيام‏آور عاشورا.

14 . محمدتقى مصباح يزدى، در پرتو آذرخش.

15 . ابراهيم آيتى، بررسى تاريخ عاشورا.

16 . مهدى شمس‏الدين، ارزيابى انقلاب امام حسين (ع).

17 . نفس المهموم، ترجمه ابوالحسن شعرانى.

18 . محمدصادق نجمى، سخنان امام حسين (ع) از مدينه تا كربلا.

آخرين مهلت ارسال پژوهش 10/9/1385 مى‏باشد.

پي نوشت :

1) بحارالانوار، ج 44، ص 340.

2) موسوعه كلمات امام حسين، ص 421.

3) تاريخ طبرى، ج 4، ص 304.

4) سعيد داودى، عاشورا، ص 495.

5) همان، ص 524.

6) همان، ص 449.

7) جواد محدثى، فرهنگ عاشورا، ص 149.

8) عبدالكريم هاشمى‏نژاد، درسى كه حسين (ع) به انسان‏ها آموخت، ص 284.

9) حماسه حسينى، ج 2، ص 20.

10) سفينة البحار، ج 1، ص 633؛ به نقل از: محمدرضا حكيمى، قيام جاودانه، ص 58؛ ر.ك: شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد، ج 19، ص 53.

11) احتجاج طبرسى، ج 2، ص 92. اين جملات با اندكى تفاوت در الامامة و السياسة، ج 1، ص 204 آمده است.

12) بحارالانوار، ج 44، ص 325.

13) حماسه حسينى، ج 2، ص 20.

14) ابوالشهداء، ترجمه محمد كاظم معزى، ص 207 - 206.

15) شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد، ج 19، ص 53.

16) محمدتقى مصباح يزدى، در پرتو آذرخش، ص 20.

17) مسعودى، مروج الذهب، ج 2، ص 72.

18) تتمة المنتهى، ص 93.

19) تذكرة الخواص، ص 218 - 217.

20) تاريخ طبرى، ج 4، ص 266؛ بحارالانوار، ج 44، ص 340.

21) مقتل الحسين مقرّم، ص 375؛ بحارالانوار، ج 45، ص 177.

22) برگرفته از: نعمت‏الله صالحى نجف آبادى، شهيد جاويد، ص 8.

23) فتوح ابن اعثم كوفى، ج 5، ص 31؛ بحارالانوار، ج 44، ص 329.

24) در پرتو آذرخش، ص 38.

25) حماسه حسينى، ج 2، ص 22 - 20.

26) الكامل، ابن اثير، ج 4، ص 103.

27) همان.

28) المنتظم، ج 4، ص 179.

29) ر.ك: الكامل، ابن اثير، ج 4، ص 112؛ معجم البلدان، ج 2، ص 249؛ الامامة و السياسة، ج 1، ص 238.

30) عبدالكريم هاشمى‏نژاد، درسى كه حسين (ع) به انسان‏ها آموخت، ص 172 - 170.

31) همان.

32) تاريخ الخلفا، ص 233.

33) سعيد داودى، عاشورا، ص 225.

34) محمدصادق نجمى، سخنان حسين بن على، ص 234.

35) تاريخ طبرى، ج 4، ص 304.

36) همان، ص 262.

37) مناقب ابن شهر آشوب، ج 4، ص 68.

38) لهوف، ص 57.

39) سعيد داودى، عاشورا، ص 501.